

نقش باستان‌شناسی دوران اسلامی در تحقق اهداف تحول در علوم انسانی

عابد تقوی

استادیار گروه باستان‌شناسی دانشگاه مازندران
abedtaghavi@gmail.com

چکیده

در آموزش عالی ایران، باستان‌شناسی دوران اسلامی یکی از سه گرایش سرفصل رشته باستان‌شناسی محسوب می‌شود. پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و توجه به رویکردهای اسلامی در مبانی و مفاهیم علوم انسانی، این گرایش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار شد. به‌طور کلی از اهداف باستان‌شناسی اسلامی بررسی و شناخت آثار تمدنی و فرهنگی جوامع مسلمان در اقصا نقاط جهان می‌باشد. این مهم از طریق مطالعه جنبه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و تأثیر آن بر رشد، توسعه و اضمحلال حیات اجتماعی مسلمانان قابل بررسی است.

در این مقاله کوشیده شده نقش و جایگاه باستان‌شناسی دوران اسلامی در نظام تحول در علوم انسانی مورد ارزیابی قرار گیرد. به همین منظور ابتدا به تعریف و خاستگاه باستان‌شناسی اسلامی پرداخته شده است. در ادامه با بررسی دو دوره شاخص در تاریخ ایران در دوران اسلامی (حکومت آل بویه و عصر صفوی) عوامل بالندگی و شکوفایی

حیات اجتماعی و نیز عوامل رکود در ادوار تاریخی دیگر مورد مطالعه قرار گرفت. در بخش پایانی نیز با توجه به ماهیت جستجوگری و آشکارسازی زوایای پنهان حیات انسانی این علم (باستان‌شناسی)، به راه‌های تعامل این رشته با علوم انسانی و فرآیند تأثیرگذاری آن بر ارتقای کمی و کیفی مباحث مطرح در علوم انسانی به تفصیل پرداخته شده است.

نگارنده بر این باور است که باستان‌شناسی دوران اسلامی می‌تواند با وجود توانمندی‌های نظری و عملی، نقش تاریخی در تحول علوم انسانی به‌وسیله بازیابی هویت ملی اسلامی ایرانی داشته باشد. تأکید بر جنبه‌های دین اسلام و مذهب تشیع در کنار تقویت روحیه همبستگی در دو مقیاس ملی و بین‌المللی (جهان اسلام) از دیگر نتایج این تعامل سازنده به‌شمار می‌آید.

کلیدواژگان: باستان‌شناسی اسلامی، علوم انسانی، تحول، هویت اسلامی ایرانی

۱. مقدمه

پس از انقلاب شکوهمند اسلامی ایران و پیامد آن تحول و تغییر در ساختارهای فرهنگی و اجتماعی، تأکید بر مبانی و ارزش‌های دین اسلام و رشد و ترویج فرهنگ اسلامی، توجه به علوم اسلامی از اهمیت زیادی برخوردار شد. به طوری که نظام آموزش عالی ایران و در رأس آن شورای عالی انقلاب فرهنگی به‌عنوان رکن سیاست‌گذار و راهبردی عهده‌دار تعیین سرفصل رشته‌ها و تنظیم محتوای دروس دانشگاهی گردید. رشته باستان‌شناسی نیز در بین علوم انسانی از جمله علمی بود که در این روند با هدف تربیت افراد متخصص و متعهد در زمینه شناخت آثار و ابنیه باستانی و به‌کارگیری آن‌ها در دانشگاه‌ها، مراکز علمی و پژوهشی و نیز سازمان میراث فرهنگی به ایفای نقش می‌پرداخت.^(۱) در نظام آموزش عالی جمهوری اسلامی ایران، باستان‌شناسی فرهنگ و تمدن اسلامی یکی از سه گرایش رشته باستان‌شناسی محسوب می‌شود که در بین باستان‌شناسان به باستان‌شناسی اسلامی مشهور است.^(۲) وجود آثار متنوع فرهنگی و

تمدنی در ایران از ادوار گوناگون و نیز ماهیت جستجوگری و کنکاش در گذشته موجب شده تا باستان‌شناسی به یکی از رشته‌های جذاب و هیجان‌انگیز علوم انسانی تبدیل شود. کاوش‌های باستانی در مناطق مختلف و بررسی‌های اکتشافی در جهت شناخت گذشته و رفع ابهامات و سؤالاتی که همیشه انسان از گذشته خویش داشته و دارد، از جمله اهدافی است که موجب شکل‌گیری و توسعه باستان‌شناسی شده است. در این میان دوران اسلامی به جهت نزدیکی زمانی به عصر حاضر و تحولات پیچیده سیاسی، اجتماعی، فرهنگی آن به سبب ظهور دین مبین اسلام و نیز پویایی حیات اجتماعی جهان اسلام در پهنه وسیع جغرافیایی امروز، ضرورت مطالعه و تبیین نقش و جایگاه باستان‌شناسی اسلامی را دو چندان ساخته است.

هدف از نگارش مقاله حاضر تبیین نقش و جایگاه باستان‌شناسی دوران اسلامی در نظام تحول در علوم انسانی است. بی‌تردید، به موجب ساختار انسان‌سازی که علوم انسانی دارد و وجوه اشتراک فراوان آن با فرهنگ و تمدن دوران اسلامی، اهمیت جایگاه باستان‌شناسی دوران اسلامی در تحکیم و تقویت بنیان‌های فرهنگی و انسانی میان این دو بیش از پیش احساس می‌شود. به تعبیری دیگر، باستان‌شناسی اسلامی یکی از حلقه‌های اتصال میان علوم انسانی و فرهنگ و تمدن انسان‌ساز اسلام است که از طریق یافته‌ها و داده‌های ملموس چون معماری، فضاها، شهری، آثار خطی و... معنا پیدا می‌کند و موجب پیوستگی میان آن‌ها می‌شود.

روش‌شناسی تحقیق حاضر مبتنی بر بهره‌گیری از متون تاریخی و منابع نظری پیرامون فرهنگ و تمدن اسلامی با رویکرد تحلیل تاریخی است. در این مقاله ابتدا به تعریف، اهداف و خاستگاه باستان‌شناسی اسلامی پرداخته‌ام و سپس شاخص‌های بالندگی و پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی در دوران اسلامی ایران در دو دوره مورد مطالعه (آل بویه و عصر صفویه) را بررسی کرده‌ام. در بخش پایانی مقاله نیز پیرامون نقش باستان‌شناسی و فرهنگ و تمدن اسلامی در نظام تحول در علوم انسانی، با تأکید بر نقشه جامع علمی کشور، بحث تفصیلی ارائه داده‌ام.

۲. تعریف، اهداف و خاستگاه باستان‌شناسی اسلامی:

از حیات باستان‌شناسی اسلامی در جهان بیش از یک‌صد سال است که می‌گذرد و در این مدت محققان و باستان‌شناسان بسیاری سعی در ارائه تعریف جامع و مانع از باستان‌شناسی اسلامی داشته‌اند. به زعم گروه بی‌شماری این رشته نوین که از درون مطالعات شرق‌شناسی پا به عرصه حوزه علم باستان‌شناسی نهاد، پیش‌تر گرایش نزدیکی به مطالعات هنر اسلامی، تاریخ هنر و فرهنگ مناطق خاورمیانه و شمال آفریقا داشت (ورنویت، ۱۳۸۵: ۳۵).^(۳) توجه به معماری و بناهای ساخته شده مسلمانان به همراه هنرهای تزئینی و صنایع گوناگون مانند سفالگری، فلزگری و... سبب شد تا باستان‌شناسی اسلامی بیشتر به‌عنوان رشته‌ای با رهیافت مطالعه ماده فرهنگی^۱ شناخته شود. بررسی و تحقیق در این رشته بیشتر محدود به پژوهش درباره ویژگی فنی و هنری دست‌ساخته‌های انسان بود و از تحقیق و تفسیر پیرامون بسترهای شکل‌گیری آثار، اندیشه و اهداف پدیداری آثار و به‌طور کلی شناخت فرهنگ اجتماعی سازندگان شهرها، بناهای یادمانی و معماری و صنایع نشانه‌ای دیده نمی‌شد. در دنیای غرب، مبانی باستان‌شناسی اسلامی به دلیل ضرورت شناخت هرچه بیشتر از جامعه و فرهنگ دینی کشورهای اسلامی شکل گرفت. جایی که شهرها و محوطه‌های باستانی مصر، اردن و عراق و در پی آن ایران به صحنه بلامنازع تحقیقات شرق‌شناسان اروپایی و آمریکایی تبدیل شد. در این دوره، شهر با تمام عناصر و پیچیدگی‌های ساختاری و فرهنگی، آزمایشگاهی بزرگ برای اهداف و نظریه‌های مختلف شرق‌شناسان گردید.

از ابتدای پیدایش باستان‌شناسی اسلامی، به‌طور ماهوی، نظامی میان‌رشته‌ای در باستان‌شناسی تجربه شده است. مطالعات تاریخ اجتماعی و فرهنگی جوامع مسلمان به همراه مطالعات تاریخی آثار اسلامی از یک‌سو و همراهی این رویکرد در باستان‌شناسی اسلامی با کاوش‌ها و بررسی‌های میدانی شهرها و محوطه‌های اسلامی جوامع مسلمان، این رشته نوپا را به‌طور شگفت‌انگیزی به یکی از جذاب‌ترین و در عین حال چالش

1. Material Culture

برانگیزترین رشته‌های نوظهور در باستان‌شناسی مبدل ساخت. در واقع، باستان‌شناسی اسلامی محل بحث و چالش فضای اجتماعی حاکم بر جامعه، عناصر و مؤلفه‌های حیات اسلامی، الگوهای استقراری و انسانی، فرهنگ، آداب و رسوم، اقتصاد و سازمان اداری، دین و مذهب و... بازتاب آن در مجموعه‌های شهری، مذهبی، غیرمذهبی و آثار و پدیده‌های انسانی است. باستان‌شناسی اسلامی تلاش دارد به بازسازی فرهنگ مادی انسانی جوامع مسلمانی بپردازد که با خلاقیت، اندیشه و حمایت‌های حاکمان و مردم موجب شکل‌گیری ساختاری مستقل تحت عنوان فرهنگ و تمدن اسلامی شده‌اند. ابزار شناخت این فرهنگ، آثار و نشانه‌هایی است که از زندگی جوامع مسلمان به وسیله فعالیت‌های میدانی باستان‌شناختی به دست می‌آید. کشف شهرها و مجموعه‌های شهری، کتیبه‌ها، بناهای آرامگاهی، رفاهی، راه‌های باستانی، سفالینه‌ها و نسخ خطی و بسیاری از یافته‌های فرهنگی هر یک نقش به‌سزایی در فرآیند بازسازی فرهنگ اسلامی انسان ایفا می‌کنند. این منظر، رویکرد باستان‌شناسی به بافت و ساختار از اهمیت دوچندانی برخوردار است. بنابراین به نظر می‌رسد گستره مطالعاتی باستان‌شناسی اسلامی بسیار فراتر از رشته‌های دیگری است که پیوند اساسی با آن دارند. به زعم نگارنده باستان‌شناسی اسلامی، معماری اسلامی، تاریخ هنر، مطالعات هنر اسلامی و دیگر رشته‌های نوظهور امروزین حلقه‌های یک زنجیره را تشکیل می‌دهند که هدف واحدی دارند که همان شناختی دقیق و عمیق از فرهنگ انسان گذشته است که در دوران اسلامی در آثار و پدیده‌های انسانی متبلور و متجلی شده است. بنابراین می‌توان به روشنی دریافت هدف باستان‌شناسی اسلامی همان هدفی است که باستان‌شناسی پیگیری می‌کند. یعنی مسئله محور بودن و کشف حقایق پنهان گذشته با استفاده از فعالیت‌های میدانی (Grabar, 2006: 254). در کنار این مسئله، باستان‌شناسی اسلامی با دو مؤلفه زمان و فضا در ارتباط مستقیم است. متغیر زمان که حیات این رشته را از ظهور دین مبین اسلام در شبه جزیره عربستان آغاز نموده و تا به امروز به پویایی خود ادامه می‌دهد و دومین مؤلفه، عنصر فضا و قلمرو جغرافیایی پهناوری است که از مرزهای چین در شرق دور تا اسپانیا در جنوب اروپا

تحت عنوان فرهنگ و تمدن اسلامی گسترانده شده است. جایی که در صدر اسلام در یک سو شاهنشاهی ساسانی ایران و در سویی دیگر امپراتوری بیزانس (روم شرقی) هریک از پیش گامان فرهنگ به‌شمار می‌رفتند. اما استقرار فرهنگ اسلامی در جوامع تحت سیطره مسلمانان به تدریج موجب پیوندی ناگسستنی همراه با همزیستی مسالمت‌آمیز میان جوامع تازه مسلمان شده گردید.

آنچه بیش از پیش در بازشناسی چیستی و ماهیت باستان‌شناسی اسلامی بایستی در نظر گرفته شود، رابطه باستان‌شناسی اسلامی با دین و مذهب است. سهم دین و موضوعات دینی آن‌قدر اهمیت دارد که برخی محققان باستان‌شناسی اسلامی را باستان‌شناسی دینی قلمداد می‌کنند (پترسون، ۱۳۸۸: ۱۰۲). بر همگان روشن است در طول تاریخ، دین مبین اسلام با تبادل اندیشه‌ها و آرا و مجادله‌های بنیادین در بین فقها، فلاسفه و متکلمان به رشد و تعالی دست یافت. در این میان، آیات روشنگر قرآن مجید چراغ راه و هدایتگر اندیشمندان و متفکران اسلامی در این راه پرفراز و نشیب بوده است. آشنایی محقق باستان‌شناس در حوزه فرهنگ و تمدن اسلامی به نوعی پیوند و رابطه نزدیکی با فرهنگ، آداب و رسوم دین اسلام نظیر اصول و فروع دین همچون ایمان، نماز (عبادت)، حج، روزه و جهاد دارد. این مفاهیم با فرهنگ اسلامی همراه با قرآن، حدیث و شریعت اسلامی (مجموعه‌ای از قوانین اسلامی) عجین شده، به‌طوری که نشانه‌های آن را در بناهای مذهبی چون مسجد، مقابر، کتیبه‌ها و فضاهای شهری چون میدان، بازار و... شاهدیم. بنابراین باستان‌شناسی اسلامی با توجه به ساختار ماهوی آن که پیوندی ناگسستنی با دین اسلام و مفاهیم و مبانی شریعت داشته و دارد، پروژه‌ای زنده است و امروزه نیز محل پژوهش و کنکاش محققان این عرصه محسوب می‌شود (پترسون، ۱۳۸۸: ۱۰۴). نکته دیگری که بایستی بدان توجه نمود، شناخت باستان‌شناسی اسلامی و مبانی آن است که در گرو آشنایی و درک هویت و جامعه اسلامی و تنوع و تکثرات آن در سه سطح بومی، ملی و بین‌المللی است (Walmsley, 2002: 319). به بیان دیگر، سعی باستان‌شناسی اسلامی در این است که به محقق این امکان را بدهد تا در دو مقیاس کلان و خرد به مسائل و پدیده‌های معماری،

شهری و باستان‌شناختی بنگرد و به تحلیل جهان‌شمول از منظر معارف و مبانی اسلامی پردازد. آنچه که اساس و شاخصی برای مطالعات علمی این رشته محسوب می‌شود، لایه‌های پنهان اجتماعی و فرهنگی است که در مفاهیم فوق به آن اشاره شد.

۳. دوران شکوه و پویایی فرهنگ و تمدن اسلامی ایران در دوران اسلامی

از جمله ویژگی‌های مهمی که علم باستان‌شناسی خصوصاً باستان‌شناسی اسلامی در ماهیت خود داراست، مقوله «تطور فرهنگ انسانی» است. فرهنگ همچون یک موجود زنده همواره با تطور در حال پیشرفت همراه است (دارک، ۱۳۷۹: ۲۱۸). به‌خاطر همین ویژگی منحصربه‌فرد است که در طول تاریخ به سبب مداومت، خلاقیت و انسان‌سازی‌اش همواره مورد توجه و تحقیق اندیشمندان قرار گرفته است. شناخت فرهنگ اسلام با تمام پیچیدگی‌های معرفتی آن که در این حوزه با مطالعه آثار، ابنیه و یافته‌های فرهنگی در جغرافیای وسیع جهان اسلام انجام می‌پذیرد، نشان از اهمیت و تأثیرگذار بودن این علم در انجام رسالت تاریخی‌اش دارد. به‌طور کلی اگر بخواهیم شاخص‌های فرهنگی و انسانی مشترک میان باستان‌شناسی اسلامی و فرهنگ و تمدن اسلامی را برشمردیم، می‌توان به مؤلفه‌های دین اسلام و فرهنگ عدالت‌خواهی و توحید اشاره کرد که بازتاب آن در هنر، معماری و شهرسازی اسلامی قابل مشاهده است. این عوامل هریک در بالندگی و گسترش اسلام به‌عنوان دینی جهان‌شمول نقش به‌سزایی را ایفا کرده‌اند. از دیگر مؤلفه‌های مهم خط و زبان عربی است که عوامل پیوند دهنده میان ملل و فرهنگ‌های گوناگونی بوده است که تحت سیطره دین اسلام زمینه‌ساز یک‌پارچگی و اتحاد شده‌اند. تاریخ پر فراز و نشیب ایران در دوران اسلامی نیز شاهد تحولات و مقاطع حساس تاریخی است که هرکدام در بروز و ظهور فرهنگ غنی اسلامی ایرانی مؤثر بوده‌اند. به‌طور مثال می‌توان به دو مقطع زمانی مهم در تاریخ ایران اشاره کرد که در واقع تجدید حیات علمی، فرهنگی و اجتماعی محسوب می‌شوند:

دوره اول: حکومت آل بویه

دوره دوم : حکومت صفوی

در این دو برهه زمانی دو تحول بنیادین اجتماعی رخ داد که هر کدام موجب شکل‌گیری ساختار نوین اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران در دوران اسلامی گردید.

۳-۱. تجدید حیات علمی فرهنگی ایران در دوره حکومت آل بویه

قرون اولیه اسلامی در ایران همزمان با قدرت‌گیری حکومت‌های محلی نیمه‌مستقلی است که هر یک بخش‌هایی از ایران را تحت سیطره سیاسی خویش داشتند. در موج اول که در قرن چهارم ه.ق رخ داد، سهم نهضت‌های فکری و جنبش‌های آزادی‌خواهانه برای رهایی از استبداد خلافت عباسی و در نهایت استقرار حکومت‌های محلی بیش از دیگر بخش‌ها بوده است. از جمله این حکومت‌ها می‌توان به سلسله آل بویه اشاره کرد. نطفه اولیه حکومت آل بویه که در پی جنبش استقلال‌خواهانه علیه خلافت عباسی در شمال ایران شکل گرفت، در ادامه با انشعاب سه‌گانه خود در بخش‌های وسیعی از جنوب ایران و عراق گسترش یافت (ابن اثیر، ج ۸: ۴۸۳). در میان امرای آل بویه عضدالدوله دیلمی مشهور به فناخسرو با اقدامات بنیادین در بخش‌های مختلف حکومت توانست حاکمیتی یک‌پارچه با حفظ مشروعیت سیاسی سلطنت در کنار خلافت عباسیان به دست آورد. به‌طور مثال در این دوره در نظام اداری کشور تحولاتی چون تشکیل سازمان جاسوسی و دیوان برید (امور پستی)، نظارت مستقیم بر اجرای فرامین و انتخاب دو وزیر به جای یک وزیر روی داد. البته در دوره آل بویه جایگاه وزارت از شدت و ضعف بسیاری برخوردار بود، به‌طوری که مقام و منزلت آن بی‌شک به حکمران آل بویه و منطقه تحت صدارتش بستگی تام داشت. برخی مانند ابن عمید و نیز ابن عباد که چون در مصاحبت ابن عمید می‌زیست، «صاحب» لقب یافت، که در نهایت شوکت و اقتدار می‌زیستند. پاره‌ای چون ابو محمد مَهَلَبی و ابن بَقِیّه و ابن سَهْلان، از قتل و جرح و مصادره اموال خود و خانواده نیز برکنار نمی‌ماندند (ابن مسکویه، ج ۲: ۱۴۵). در کنار دستگاه اداری حکومت، آنچه که در این دوره از اهمیتی فراوان برخوردار است، تجدید حیات علمی و فرهنگی است که

به اصطلاح به عصر رنسانس اسلامی^(۴) مشهور است. بی‌تردید حکومت آل بویه و امدار فضای باز اجتماعی است که در قرن دوم ه.ق با نهضت ترجمه متون یونانی به عربی همراه شد. ثمره اقدام فوق، پیدایش جریان یونانی‌مآبی و ترویج جهان‌بینی غیردینی (نه ضد دینی) بود. تأکید بر جایگاه خرد و اندیشه و تفکیک جهان مادی و معنوی و بسیاری از مباحث چالشی موجب تعدد و تکثر آرا، عقاید و سلايق در میان روشنفکران و متنفذان دربار شد. فضای اجتماعی نوینی که در قرن دوم ه.ق ایجاد شد، در دوره آل بویه ادامه یافت، به‌طوری که دوران نوزایی و شکوفایی فرهنگ و تمدن اسلامی ایرانی در این دوره با ظهور شاعران، دانشمندان، فلاسفه مشهوری چون ابوعلی سینا، ابن‌ندیم، ابوالفرج اصفهانی، زکریای رازی، رودکی، عنصری، فردوسی و... همراه گردید که به خلق آثار بدیع و ارزشمند دست زدند. به تعبیری دیگر، این دوره را می‌توان عصر شکل‌گیری نهضت‌های فکری در بخش‌های گوناگون علمی، ادبی، مذهبی و تصوف قلمداد کرد. یکی از عواملی که در رشد و توسعه فضای علمی فرهنگی جامعه عصر آل بویه مؤثر بوده، به‌واقع تربیت یافتن امرا و سیاستمداران آل بویه به‌وسیله اندیشمندان و فرهیختگان هم‌عصر خود بوده است. به‌طور مثال عضدالدوله دیلمی که اقدام‌های وی در عرصه آبادانی و ساخت کتابخانه‌های عظیم در شیراز و بیمارستان در بغداد شهرت خاص یافت، کسی است که تحت تعلیم و تربیت ابوالفتح بن عمید قرار داشته است. به عبارت دیگر، امیران آل بویه با اشتیاق وافر به هنر، ادبیات و فرهنگ ایرانی خود از مروجان اصلی بینش عمیق انسان‌ساز ایرانی بودند که پس از امتزاج با فرهنگ شیعی به‌منصبه ظهور رسیدند. بی‌شک، رویکردهای عمرانی آن‌ها در توسعه مراکز علمی، پزشکی، اقتصادی، در کنار توسعه مراکز دینی و مذهبی، سندی جامع از روحیه تحول‌خواهی و پیشرفت در این دوره را به‌نمایش می‌گذارد. در حقیقت، تدابیر عضدالدوله منتج به ثبات و امنیت سیاسی اجتماعی و نیز رونق اقتصادی در قلمرو خود گردید و زمینه و بسترهای لازم را برای تحول و تکامل فعالیت‌های علمی و فرهنگی فراهم ساخت. به‌طور کلی ریشه‌های اصلی شکوفایی این دوره را می‌توان در کسب مشروعیت و مقبولیت عمومی امرای آل بویه در

سایه حمایت از مقوله فرهنگ و تعقل، رقابت در کسب شهرت و افتخار در دربارهایی با شرایط لازم و حمایت کافی، تذبذب و گشاده‌دستی طبقه حاکم و تسامح و تساهل روشن‌اندیشانه ایشان که تا حدی از گرایش شیعی آن‌ها ناشی می‌شد، دانست. البته در کنار این عوامل، مؤلفه‌هایی نظیر تشکیل حلقه‌های فکری، دینی و فلسفی و بیان عقاید و آزادی‌های دینی و مذهبی، رونق صنایع مربوط به نشر و تولید ورق‌های متنوع (تشکیل صنف وراقون) و توسعه فرهنگ کتاب‌خوانی و کتابخانه‌سازی اشاره کرد. به هر ترتیب در این دوره با رویارویی تفکر جهان‌بینی ایرانی که در شاهنامه فردوسی تجلی عینی می‌یابد و مکتب تشیع که میراث عظیم آل بویه محسوب می‌شده است جهان ایرانی در عصر آل بویه از شکوفایی و پویایی فرهنگی بهره‌مند می‌شود.

۲-۳. بازتاب هویت ملی اسلامی ایرانی در عصر صفوی

عصر صفوی به‌عنوان نخستین دولت ملی پس از اسلام در ایران، نماد تکوین هویت ملی پس از فروپاشی ساسانیان در ایران محسوب می‌شود. صفویان با ارائه الگوی دولت ملی بر پایه مذهب شیعه و با تمرکز حکومت مرکزی در صدد احیای اسلامی ایرانی یک‌پارچه و مستقل از نیروهای خارجی برآمدند (هیئتس، ۱۳۶۲: ۱۷) اکثر محققان بر این باورند که این حکومت، اولین حکومت اسلامی ایرانی بوده که توانسته تمامی شرایط لازم را برای ظهور و بروز نظام سیاسی یک‌پارچه بر پایه اصول هویت ملی به وجود آورد. به عبارت دیگر دستگاه سیاسی اداری صفویان با داشتن مؤلفه‌های اصلی هویت ملی که عبارتند از جغرافیای سرزمینی تحت تصرف ملت، نظام سیاسی و حکومت مشروع ملی، مذهب شیعه، فرهنگ و پیشینه تاریخی مشترک، زبان فارسی، نژاد و ملیت خاص و همچنین نهاد اقتصاد ملی، توانست بسترهای لازم را برای حکومتی مقتدر و مؤثر در عرصه بین‌المللی فراهم نماید. (گودرزی، ۱۳۸۷: ۱۰۷-۱۰۶)

از مبانی و اصولی که در شکل‌گیری و توسعه حکومت صفوی نقش داشتند، می‌توان به سه مؤلفه طریقت (سیر عرفانی سلوک)، شریعت (دین اسلام با محوریت مذهب شیعه) و

در نهایت سلطنت اشاره کرد که ترکیب این سه عامل سهم به‌سزایی در ماندگاری و دوام حکومت در جنبه‌های گوناگون اجتماعی داشته است (شعبانی، ۱۳۶۹: ۴۷). شاهان صفوی با ایجاد ثبات سیاسی و اقتدار اقتصادی در دو سطح ملی و بین‌المللی خصوصاً در دوره صدارت شاه عباس اول، توانستند سرزمین ایران را به یکی از قدرت‌های سیاسی جهان اسلام در برابر امپراتوری عثمانی تبدیل نمایند. اجرای اصلاحات ساختاری در بخش اقتصاد ملی که در دوره حاکمیت شاه عباس اول انجام پذیرفت و به انقلاب اقتصادی شهرت یافت و نیز اقدامات زیرساختی وی در عمران و آبادانی شهرهای نوین و توسعه یافته و گسترش راه‌های ارتباطی (ملگونوف، ۱۳۶۴: ۲۲) و بنادر اقتصادی در شمال و جنوب کشور با هدف توسعه تجارت خارجی، موجبات تحکیم همبستگی ملی و بازیابی هویت اسلامی ایرانی در سطح بین‌المللی شد. همان‌طور که در بالا بدان اشاره شد، صفویان با بهره‌گیری از هنر عرفانی و قدسی اسلامی در معماری و شهرسازی زمینه‌ساز تجلی فرهنگ اسلامی در قالب شهر و شهرنشینی شدند. در این دوره شهرهای برجای مانده از قبل شکل توسعه یافتگی به خود یافتند و در کنار آن، بسیاری شهرهای نوین احداث گردیدند. شهرهای احداثی که بیشتر آن‌ها با عملکرد اقتصادی ایجاد شدند، بخش‌های وسیعی از جغرافیای سیاسی صفویان را پوشش دادند و این مسئله موجب تقویت ارکان اقتصادی و به تبع آن رشد تجارت و بازرگانی منطقه‌ای و بین‌المللی شد. شواهد متقن تاریخی گواه این موضوع است، زیرا تعدد مستشرقان و محققانی که در این دوره به ایران آمده و مشاهدات خود را از پیشرفت‌های انجام گرفته بیان نموده‌اند، بی‌شمار است. به‌طور مثال می‌توان به مواردی چون تنوع محصولات بافندگی شهر کاشان (شاردن، ۱۳۶۲: ۸۵)، مراکز و صنایع تولیدی شهر اصفهان (تاورینه، ۱۳۶۳: ۳۸۶)، کشت گسترده ابریشم مرغوب در مزارع فرح آباد (دل‌واله، ۱۳۷۰: ۱۷۱) و بازارهای پررونق شهر اقتصادی لار (فیگوئرا، ۱۳۶۳: ۸۷ ۸۸) اشاره کرد.

در تحلیل نقش و اهمیت عواملی که در بالندگی و پویایی این دو دوره مؤثر بوده‌اند، ثبات سیاسی، امنیت اقتصادی، نقش محوری مذهب شیعه در وحدت بخشی و انسجام

هویت ملی (سیوری، ۱۳۸۴: ۲۶)، پیشرفت‌های علمی و فرهنگی در بازیابی روحیه خودباوری و استقلال حقیقی، هریک شاخص‌های مهمی در تبدیل ایران به قلمرو سیاسی مقتدر و مستحکم محسوب می‌شوند. البته فقدان هریک از عوامل یاد شده می‌تواند به وابستگی یک جانبه و در گام‌های بعدی زوال و فروپاشی هر نظام سیاسی منجر گردد.

۴. نقش باستان‌شناسی اسلامی در تحقق اهداف تحول در علوم انسانی

در نقشه جامع علمی کشور، سند چشم‌انداز بیست ساله نظام و دیگر سندهای راهبردی و فرادستی کشور، به نقش و جایگاه علوم انسانی به‌عنوان علمی بر پایه عدالت، معنویت و عقلانیت تأکید ویژه‌ای شده است. براساس دیدگاه مقام معظم رهبری (حفظه الله)، منزلت و وظیفه علوم انسانی مسئله‌یابی، کشف و تبیین مسائل و استنباط راهبرد و تعیین مسیر و «نشان دادن راه» است.^(۵) براساس مبانی و ارزش‌های بنیادین در نقشه جامع علمی کشور، ایجاد تحول بنیادین علمی به‌خصوص در بازبینی و طراحی علوم انسانی در چهارچوب جهان‌بینی اسلامی به‌عنوان یکی از الزامات تعریف شده است، به‌طوری که در راهبرد کلان شماره ۱۰، تحول و ارتقای کمی و کیفی علوم انسانی و هنر مبتنی بر معارف اسلامی به‌عنوان یکی از اولویت‌های اصلی در نظر گرفته شده است. در جایی دیگر از این نقشه راهبردی، احیای موقعیت‌محوری و تاریخی ایران در فرهنگ و تمدن اسلامی از جمله اهداف کلان نظام علم و فناوری کشور محسوب می‌شود. توجه به حوزه‌های شناختی هنر چون هنر اسلامی ایرانی، معماری و شهرسازی اسلامی ایرانی و نیز گسترش علوم و گرایش‌های میان‌رشته‌ای در حوزه علوم انسانی بر اساس نگرش اسلامی و با هدف رفع نیازهای علمی و اجتماعی^(۶) از جمله موارد مرتبط به مباحثی است که در ادامه به آن پرداخته خواهد شد.

از آنجایی که در باستان‌شناسی اسلامی طیف وسیعی از حوزه‌های معرفتی علوم انسانی چون انسان‌شناسی، قوم‌شناسی، تاریخ، جغرافیای فرهنگی، هنر اسلامی، معماری و شهرسازی اسلامی مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و همچنین ماهیتاً از

ابزارها و روش‌های گوناگون شناخت بهره می‌برد، از این رو، این رشته علمی، نقش تعیین‌کننده‌ای در تحلیل و واکاوی مسائل مربوط به شناخت فرهنگ انسانی و نیازهای آن در دوران اسلامی ایفا می‌کند. توجه به این رشته با نگاهی به نوع عملکرد و توانمندی خاصی که در ذات خود داراست، ضرورت توسعه کمی و کیفی آن در مراکز آموزشی و پژوهشی و البته با اتکا به نیازمحوری و سند آمایش آموزش عالی اجتناب‌ناپذیر است. مزیتی که این رشته نسبت به رشته‌های نظری یاد شده دارد این است که باستان‌شناسی دوران اسلامی، ماهیتی مستندگونه دارد، زیرا یافته‌های ملموس باستانی مدرکی بی‌چون و چرا در صحت و سقم گذشته انسانی شمرده می‌شوند. باستان‌شناسی از جمله دانش‌هایی است که تلاش دارد به وساطت آثار، شواهد و قرائن مادی به جای مانده از کنش‌ها و کردارها و رفتارها و انگیزه‌ها و اندیشه‌های مفقود آدمی و فرهنگ‌ها و جامعه‌ها و جمعیت‌های متروک و مدفون گذشته، تصویری از انسان بودن بشر تاریخی شده و تاریخ‌مند عرضه کند. به عبارت دیگر، توانمندی باستان‌شناسی در گذار از ماده به متن و به سخن کشیدن ماده‌ای بی‌جان به حقیقتی تاریخی است (ملاصالحی، ۱۳۸۵: ۲۴). تعامل سازنده این رشته با دیگر حوزه‌های هنری چون معماری و شهرسازی و ضرورت تأسیس علوم مختص به این بخش‌ها بیش از پیش احساس می‌شود. زیرا معماری و شهرسازی اسلامی از یک سو با سابقه نظری و مطالعات روش‌شناسی نظری و باستان‌شناسی اسلامی با تکیه بر داده‌های باستان‌شناختی و مطالعات میدانی دو بخش اصلی یک پیکره عظیمی را تشکیل می‌دهند که هریک نقشی مکمل را در رد یا اثبات نظریات و پدیده‌های گذشته انسانی ایفا می‌کنند. توسعه علوم میان‌رشته‌ای نظیر «باستان‌شناسی شهر اسلامی» با هدف ارتقای جایگاه رفیع فرهنگ و تمدن شهر در دوران اسلامی می‌تواند یکی از رویکردهای نوین مطالعاتی در علوم انسانی اسلامی به‌شمار آید.

از دیگر حوزه‌های مشترک میان باستان‌شناسی اسلامی و دیگر بخش‌های شناختی علوم انسانی، مسئله چالش برانگیز «باستان‌شناسی دین» است که در ادبیات باستان‌شناسی به

باستان‌شناسی ادراکی^۱ مشهور است. تاریخ ادیان، فلسفه دین، دین‌پژوهی و دیگر رشته‌های مربوط تماماً با ابزارها و روش‌های نظری سعی در تحلیل ریشه‌ها، بایدها و نبایدها و ویژگی‌های تاریخی، اجتماعی و تأثیر و تأثر آن بر وجوه گوناگون جامعه دارند. در این میان، باستان‌شناسی دین نیز با بهره‌گیری از مبانی و مفاهیم نظری با روش‌های مختص به خود به کشف ارتباط منطقی میان پدیده‌ها و شواهد باستانی می‌پردازد. باستان‌شناسی دین با تفکیک حوزه دین به چهار لایه مطالعاتی شامل لایه‌های خاموش و فرا ادراکی، لایه‌های ادراکی (هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی)، لایه‌های رفتاری (اعمال و افعال و مناسک آیینی) و لایه‌های مادی (شواهد باستان‌شناختی و فرهنگ مادی) در صدد ارائه تحلیلی مستند و متقن از گذشته انسان و از چشم‌انداز دین است (ملاصالحی، ۱۳۸۴: ۱۷). بنابراین قدرت استدلال و مکاشفه نقاط ابهام آمیز دین با استفاده از روش‌های سنجش در این حوزه از اعتبار و استناد علمی بیشتری برخوردار است.

یکی از راهکارهای اجرایی در تحقق احیای فرهنگ اسلامی ایرانی، بازیابی هویت اسلامی ایرانی و بازشناسی نقاط ضعف و قوت تاریخی در جنبه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی است که از طریق شناساندن ابنیه و آثار تمدنی حاصل از کاوش‌های باستان‌شناختی میسر است. این مهم بی‌شک تأثیر عمیق و ماندگار بر اذهان و افکار جامعه در بلندمدت برجای خواهد گذاشت. در حقیقت، زمانی که مردم با پیشینه و گذشته درخشان خود از طریق یافته‌های ملموس باستانی آشنا می‌شوند و از درجه پیشرفت اجداد و گذشتگان خود آگاهی می‌یابند، این عامل می‌تواند در بازآفرینی غرور و افتخار ملی و روحیه خودباوری تأثیر به‌سزایی داشته باشد. هنگامی که با کاوش در یک شهر اسلامی می‌توان به دستاوردهای علمی، فرهنگی ایرانیان در بستر تاریخ از طریق یافته‌های باستانی دست یافت، بی‌تردید جایگاه و نقش بارز باستان‌شناسی اسلامی اهمیت دوچندان می‌یابد. مهندسی سازه‌های معماری نظیر هندسه اسلامی و اجرای فضای گنبد در مساجد و مقابر مذهبی عصر صفویه، اجرای طاق‌های متنوع در بناهای دوران اسلامی،

1 Cognitive Archaeology

محاسبات ریاضی در اجرای سیستم آبرسانی در شهر اصفهان عصر صفوی، نقش دین و مذهب در نوع شکل‌یابی شهر و توسعه فیزیکی شهر گرگان در عصر سلجوقی و بسیاری از موارد مشابه، از جمله دستاوردهای بارزی هستند که موجب غرور و افتخار ملی هر ایرانی است.

۵. نتیجه‌گیری

تدوین و اجرایی شدن اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی ایران نظیر سند چشم‌انداز بیست‌ساله نظام (افق ۱۴۰۴)، نقشه جامع علمی کشور و دیگر اسناد راهبردی که محصول هزاران فکر خلاق و نظرات کارشناسان خبره و مجرب کشور با صرف هزینه‌های زمانی و مالی است، بی‌شک، راهبردی کلان و آینده‌نگر است که در طول تاریخ در چهارچوبی مشابه تجربه و موجب پیشرفت همه‌جانبه ملت‌ها و دولت‌ها شده است. به‌طور مثال اقدام‌های عضدالدوله دیلمی در بغداد و شیراز، تدابیر و سیاست‌گذاری کلان اقتصادی شاه عباس اول در عصر صفوی نمونه‌های روشنی از روحیه پیشرفت و تحول آرمان‌خواهانه در جامعه اسلامی ایران است. امروز نیز به فراخور شرایط حساس ایران در عرصه بین‌المللی و خطر تهاجم فرهنگی و جنگ نرم، وظیفه علوم انسانی نقش سرنوشت‌سازی در الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت دارد.

باستان‌شناسی اسلامی به‌عنوان یکی از شاخه‌های مطالعاتی علوم باستان‌شناسی، مهم‌ترین رسالت خود را همانا شناخت و شناساندن فرهنگ و تمدن انسانی در پهنه گسترده جهان اسلام می‌داند. آنچه که نقش و جایگاه باستان‌شناسی اسلامی را در تحقق اهداف تحول علوم انسانی در قالب نقشه جامع علمی کشور مشخص می‌سازد، موقعیت و تأثیرگذاری آن بر وجوه فرهنگی، بازیابی هویت ملی، پرداختن به جایگاه واقعی دین مبین اسلام با محوریت مذهب تشیع در انسان‌سازی حقیقی در علوم انسانی است. احیای فرهنگ و تمدن شکوهمند اسلامی ایرانی، تحلیل نقش و جایگاه بسترساز فرهنگ غنی ایران در پذیرش، ظهور و گسترش دین اسلام و خدمات متقابلی که ایران و اسلام نسبت

به یکدیگر عرضه نموده‌اند، از جمله اهداف کلانی است که این رشته علمی پی‌جویی می‌کند. باستان‌شناسی اسلامی در این راه با استفاده از رویکردهای میان‌رشته‌ای و مبانی نظری بر پایه نگرش عمیق به معارف اسلامی و اصول اعتقادی دین اسلام و نیز کنکاش در یافته‌های مادی و فرهنگی گذشته، درصدد بازسازی حقیقی از هویت اسلامی ایرانی و تبیین جایگاه واقعی تاریخ درخشان و پرافتخار ایران در دوران اسلامی می‌باشد.

پی‌نوشت

۱. قبل از انقلاب اسلامی، این رشته تنها در دانشگاه تهران در سه گرایش پیش از تاریخ، دوران تاریخی و دوران اسلامی تدریس می‌شد. پس از انقلاب اسلامی، مدرسه عالی مدرس که بعدها به دانشگاه تربیت مدرس تغییر نام یافت، در سه گرایش مذکور به تربیت نسل جوان همت گماشت.
۲. ر.ک. سرفصل دروس کارشناسی و کارشناسی ارشد رشته باستان‌شناسی، مصوبه ۱۳۶۵/۲/۶ شورای عالی برنامه ریزی وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
۳. باستان‌شناسی اسلامی رشد اولیه خود را از مطالعات شرق‌شناسان در باب شهر اسلامی آغاز نمود و پس از مدتی با رویکرد میان‌رشته‌ای طیف وسیعی از پژوهش‌های علوم انسانی، اجتماعی و طبیعی را در بر گرفت.
۴. اول بار اصطلاح رنسانس اسلامی را آدام متز در کتابی تحت همین نام درباره حیات فرهنگی آل بویه به کار برد.
۵. ر.ک. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها، ۱۳۸۵/۱۱/۲
۶. ر.ک. نقشه جامع علمی کشور، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، مصوبه ۱۳۹۰/۲/۲۴

کتابنامه

۱. ابن‌اثیر، ۱۹۷۷، الکامل، ج ۸، بیروت: طبع دارصادر.
۲. ابن‌مسکویه، ۱۳۷۶، تجارب‌الامم، ج ۲، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران: انتشارات توس.
۳. پترسون، اندرو، ۱۳۸۸، شناخت وجه فلسفی باستان‌شناسی اسلامی؛ باستان‌شناسی اسلامی چیست، ترجمه: بهاره بخشنده، فصلنامه اثر، شماره ۴۴، صص ۱۰۶-۱۰۲.
۴. تاورنیه، ژان بابتیست، ۱۳۶۳، سفرنامه تاورنیه، ترجمه: ابوتراب نوری، تصحیح و تجدید نظر کلی حمید شیرانی، اصفهان: انتشارات سنایی و تأیید.
۵. دارک، کن، آر، ۱۳۷۹، مبانی نظری باستان‌شناسی، ترجمه: کامیار عبدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۶. دلاواله، پیتر، ۱۳۷۰، سفرنامه دلاواله، ترجمه: شعاع‌الدین شفا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. سیوری، راجر، ۱۳۸۴ ایران عصر صفوی، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز.
۸. شاردن، ژان، ۱۳۶۲، سفرنامه شاردن (بخش اصفهان)، ترجمه: حسین عریضی، تهران: انتشارات نگاه.
۹. شعبانی، رضا، ۱۳۶۹، طریقت، شریعت، سلطنت: پایه‌های آغازین حکومت صفویان، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، شماره ۹، صص ۵۵-۶۶.
۱۰. فیگوئروا، دن گارسیا دسیلوا، ۱۳۶۳، سفرنامه دن گارسیا دسیلوا فیگوئروا، ترجمه: غلام‌رضا سمیعی، تهران: نشر نو.

۱۱. گودرزی، حسین، ۱۳۸۷، تکوین جامعه شناختی هویت ملی در ایران با تأکید بر دوره صفویه، تهران، انتشارات تمدن ایرانی.
۱۲. ملاصالحی، حکمت‌الله، ۱۳۸۴، درآمدی بر مبانی نظری باستان‌شناسی دین، دوفصلنامه پژوهش‌های باستان‌شناسی و مطالعات میان‌رشته‌ای، شماره ۲، صص ۲۱-۱۱.
۱۳. ملاصالحی، حکمت‌الله، ۱۳۸۵، تأملی در پاره‌ای مسائل بنیادین باستان‌شناسی، مجموعه مقالات کنگره ملی علوم انسانی معاصر، به اهتمام مظفر نامدار، تهران، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۴. ملگونف، گریگوری، ۱۳۶۴، سفرنامه ملگونف به سواحل جنوبی دریای خزر، ترجمه: مسعود گلزاری، تهران، انتشارات دادجو.
۱۵. ورنویت، استفان، ۱۳۸۵، ظهور و رشد باستان‌شناسی دوران اسلامی، ترجمه: پروین مقدم، فصلنامه گلستان هنر، شماره ۴، صص ۵۰-۳۵.
۱۶. هیتس، والتر، ۱۳۶۲، تشکیل دولت ملی در ایران (حکومت آق‌قویونلو و ظهور دولت صفوی) ترجمه: کیکاوس جهاناداری، تهران، انتشارات خوارزمی.
17. Grabar, O, 2006. Islamic Art and Archaeology, In Islamic Art and Beyond, volume III, Constructing the Study of Islamic Art. Hampshire: Ashgate Publishing Limited.
18. Walmsley, A, 2002. Archaeology and Islamic studies, 1th meeting conference Orientalisk forum, Copenhagen.